

فرهنگ گنگ تشکار درمازندران

علی اصغر یوسفی نیا





فرهنگ گکار تشنگار درمازندران

علی اصغر یوسفی نیا



فرهنگ شکار در مازندران

نویسنده: علی اصغر یوسفی نیا

ویراستار فنی و ادبی: معصومه افشار

ویراستار محتوایی: جهانگیر نصری اشرفی

ویراستار باستانشناسی: علی شریفی

تعلیقات و فهرست نویسی: الهام شیرزادی آهودشتی

آوانوشت: سیدتقی موسوی تروجنی

مقدمه: ابوالحسن واعظی

منابع: مهدی خلیلی

طراح جلد و صفحه‌آرا: یاسر عزآباد

تایپ: خدیجه صادقی

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۶۵۰۰۰ تومان

نوبت چاپ: چاپ اول، تابستان ۱۳۹۸

سرشناسه: یوسفی نیا، علی اصغر، ۱۳۲۱ -
عنوان و نام پدیدآور: فرهنگ شکار در مازندران / نویسنده علی اصغر
یوسفی نیا؛ ویراستار فنی و ادبی معصومه افشار.
مشخصات نشر: ساری: موسسه درنگستان؛ فرهنگخانه مازندران، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری: ۱۴۴ ص:، مصور.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۹۹۳۶-۰۴-۰۴
وضعیت فهرست نویسی: فیا
موضوع: شکار -- ایران -- مازندران
موضوع: Mazandaran -- Iran -- Hunting
موضوع: آداب شکار -- ایران -- مازندران
موضوع: Mazandaran -- Iran -- Hunting customs
موضوع: شکارگری -- ایران -- مازندران
موضوع: Mazandaran -- Iran -- Predation (Biology)
موضوع: فرهنگ عامه -- ایران -- مازندران
موضوع: Mazandaran -- Iran -- Folklore
شناسه افزوده: افشار، معصومه، ۱۳۵۰ -، ویراستار
شناسه افزوده: فرهنگخانه مازندران
رده بندی کنگره: SK241
رده بندی دیویی: ۷۹۹/۲۰۹۵۵۲۲
شماره کتابشناسی ملی: ۵۶۹۲۳۱۸

فهرست مطالب

۷	مقدمه‌ی ناشر
۹	درباره‌ی نویسنده
۱۳	فصل یکم ♦ درآمدی بر شکار و صید
۱۸	بخش یکم پیدایی و تطور انسان از دید دیرین‌شناسان و انسان‌شناسان
۲۶	بخش دوم یافته‌های انسان‌شناختی شرق مازندران (غارهای هوتو و کمربند)
۳۵	بخش سوم شکار در خدمت هنر و حماسه
۴۰	بخش چهارم نقش اقلیم در گوناگونی حیات، نژاد، فرهنگ و دین
۴۳	بخش پنجم میراث مازندران از طبیعت
۴۶	بخش ششم قوانین شکار پس از پذیرش اسلام
۵۳	فصل دوم ♦ ابزارها و شیوه‌های شکار
۵۵	بخش یکم ابزار مشهور شکار در عرصه‌ی تاریخ
۵۹	بخش دوم ابزار متنوع شکار
۶۹	بخش سوم شیوه‌های شکار جانوران پستاندار
۷۷	بخش چهارم شیوه‌های شکار پرندگان

۹۹	فصل سوم ♦ صید آبزیان
۱۰۱	بخش یکم پیشینه‌ی بهره‌برداری از آبزیان
۱۰۵	بخش دوم — ابزار و روش‌های گوناگون صید
۱۱۳	فصل چهارم ♦ باورها و اعتقادات شکار
۱۱۵	فرهنگ اعتقادی و باورمند شکار
۱۱۷	بخش یکم تابوهای شکار در مازندران
۱۲۱	بخش دوم — زشتی شکار وحوش هنگام زادآوری
۱۲۳	بخش سوم شکاربس
۱۲۵	فصل پنجم ♦ تراژدی‌های شکار
۱۲۷	سوت‌ها (ترانه‌های سرگذشت)
۱۳۱	فصل ششم ♦ افزوده‌ها
۱۳۳	بخش یکم پانوشت‌ها
۱۳۵	بخش دوم — آوا نوشت و مفاهیم فارسی واژگان تبری
۱۴۱	بخش سوم منابع

سخن ناشر

پژوهشگاه و نشر درنگستان فرهنگخانه‌ی مازندران با هدف ثبت و ضبط شماری از موضوعات بنیادین فرهنگ‌ها و پاره‌فرهنگ‌های اقوام ایرانی، به‌ویژه فرهنگ‌های بومی رشته‌کوه البرز بنیاد شد. تصمیم شورای علمی - پژوهشی این انتشارات بر آن است تا کار نشر را در سه زمینه‌ی نوشتاری، آوایی و تصویری دنبال کرده، تنها به انتشار آن دسته از آثار اقدام نماید که بر پژوهش‌ها و گردآوری‌های میدانی و کتابخانه‌ای روشمند و علمی استوار است. پژوهش‌ها و آثاری در حوزه‌ی تاریخ، تاریخ فرهنگ، باستان‌شناسی، زبان‌های قومی، اسطوره و آیین، نمایش، موسیقی و دیگر بخش‌های درحال‌فراموشی میراث معنوی، چشم‌انداز انتشاراتی درنگستان است. کارگزینش و انتشار آثار پژوهشی و هنری پدیدآورندگان برعهده‌ی شورای علمی - پژوهشی است. طی یک دهه (۱۳۹۵ - ۱۴۰۵ ش)، کوشش‌های این نهاد در راستای انتشار آثار آماده یا در دست تدوین، مانند دانشنامه‌ی تبرستان و مازندران، فرهنگ نقوش و نمادهای ملی و بومی ایران، فرهنگ کنایه‌ها و زیانزدهای مازندرانی، دانشنامه‌ی خنیاگری در تبرستان و مازندران، واژه‌نامه‌ی تبری و واژه‌نامه‌هایی درباره‌ی زبان‌های گمنام و رمزی یا زبان‌های خاموش در خرده‌فرهنگ‌های سمنان (کومش)، گلستان، مازندران، گیلان، تالش، تالقان و قصران معطوف شد.

باوجوداین، چنانچه آثار ملی و ارزشمندی مورد شناسایی و تأیید اعضای شورای علمی - پژوهشی قرار گیرد، پژوهشگاه و انتشارات درنگستان از آن حمایت خواهد کرد.

در این میان، موجب خوشوقتی است که این بنیاد انتشار اثر مهم فرهنگ شکار در مازندران، که توأماً

مبتنی بر پژوهش‌های میدانی و کتابخانه‌ای است را در دست طراحی، تدوین و انتشار قرار داده است. این اثر حاصل آخرین پژوهش‌های یکی از خردمندترین مورخان و دانشوران معاصر مازندران، زنده‌یاد استاد علی‌اصغر یوسفی‌نیا است. امید اینکه انتشار این‌گونه منابع پراهمیت موجب افزایش آگاهی‌های فرهنگی و کمکی به مستندساختن هرچه بیشتر تحقیقات دیگر مؤلفان در زمینه‌ی مازندران‌شناسی باشد.

مدیرمسئول پژوهشگاه و نشر درنگستان

جهانگیر نصری اشرفی

درباره‌ی نویسنده

علی اصغر یوسفی‌نیا (۱۳۲۱ - ۱۳۹۷/۶/۲۲) ش، زاده‌ی آبادی گل‌کواز توابع شهرستان عباس‌آباد، نویسنده، موزخ، زبان‌شناس و از برجسته‌ترین فرهنگ‌پژوهان دوره‌ی معاصر در شمال البرز است. پدرش، حیدر یوسفی، از رجال سرشناس اواخر قاجار در غرب مازندران بود. خاندان یوسفی‌نیا از کردهای مهاجر به نواحی غرب مازندران هستند که در زمان سلطنت شاه عباس و دوره‌ی ایران‌مداری صفویان، به این منطقه کوچ داده شدند. وی تحصیلات ابتدایی را در زادگاهش آموخت و پس از اخذ دیپلم به استخدام آموزش و پرورش درآمد و مدت بیست سال به معلمی اشتغال داشت. یوسفی‌نیا در سال ۱۳۴۸، با خانم بی‌بی فرهنگی از خاندان فرهنگی تنکابن و از نوادگان شیخ مهدی فرهنگی، مشهور به غواص ازدواج کرد. در سال ۱۳۶۰ به عللی از شغل دولتی منصرف شد و به کار کشاورزی و پژوهش در تاریخ و فرهنگ و زبان تبری و شبه‌تبری روی آورد. سوانح ایام به ویژه حادثه‌ی دردناک مرگ فرزند برومندش مهندس هومن یوسفی‌نیا سبب شد تا عزلتی تام اختیار کند و به کار پژوهش و نویسندگی درباره‌ی زادگاهش و رویدادهای تاریخی مازندران به‌ویژه تنکابن و جغرافیای تاریخی آبادی‌های موسوم به محال ثلاث روی آورد.

از میان آثار استاد علی اصغر یوسفی‌نیا تألیف تاریخ تنکابن سبب شهرت وی در میان توده‌ی مردم، به‌ویژه اهل قلم و روشنفکران سراسر البرز شمالی اعم از مازندران، گیلان و گلستان شد؛ هرچند بسیار پیش‌تر از آن، با نگارش کتاب لنگا، نخستین اثرش، تا اندازه‌ای به شهرت و آوازه رسیده بود. این کتاب بعدها به قلم نویسنده بازنویسی شد و با نام شهرستان عباس‌آباد (لنگای کهن) به چاپ رسید. مطالعات گسترده و عمیق در متون تاریخی سبب شد تا استاد با شیوه‌ای خاص، مبتنی بر تحلیل و توصیف رویدادها و بررسی زمینه‌ها و عوامل تاریخی و گمانه‌زنی‌های درست، بخشی از تاریخ محلی ایران را با عنوان تاریخ تنکابن در دو فصل تدوین کند. اگرچه برخی از گمانه‌زنی‌های وی در این کتاب متکی بر ارائه‌ی منابع و اسناد تاریخی نبود، بعدها ثابت شد آنچه را که درباره‌ی رویدادهای تنکابن، شرق گیلان و غرب مازندران به نگارش درآورد، درکی درست از رویدادهای آن

زمان بود. کتاب‌هایی که پس از تاریخ تنکابن در حوزه‌ی تاریخ شرق گیلان و غرب مازندران به چاپ رسید، مؤید این ادعا است. بی‌گمان استاد یوسفی‌نیا در تاریخ‌نگاری محلی، سبکی خاص و منحصر به فرد داشت که مبتنی بر دانش و تجربه‌های گران سنگ و شخصی او بود.

مشروطه‌ی بی‌نقاب، اثر دیگری در دو بخش تدوین شده است. بخش نخست آن در قالب مقدمه‌ای افزون بر صد و چهل صفحه درباره‌ی سیراندیشه‌های سیاسی، اجتماعی، دینی، فلسفی و اقتصادی تاریخی مردم ایران و منطقه، از عصر باستان تا زمان مؤلف را در برمی‌گیرد. بخش دوم کتاب حاوی مدارک و مآخذ و اسنادی مربوط به رویدادهای محال ثلاث و تحلیل این اسناد تاریخی است. بخش اصلی کتاب، رویدادهای عصر مشروطه در تنکابن است که نسخه‌ی خطی آن را فرزند صاحب نسخه، در اختیار استاد یوسفی‌نیا قرار داد. این نسخه پس از تصحیح، به عنوان متن اصلی در کتاب گنجانده شد.

کتاب دیگر استاد فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی است که نگارش آن بیش از ده سال طول کشید و حاوی دو بخش آبادی‌ها و بزرگان است. این اثر که با مشارکت و همکاری ابوالحسن واعظی تنکابنی تدوین شد، پس از تاریخ تنکابن، از منابع معتبر تاریخی و جغرافیای تاریخی و شرح احوال بزرگان منطقه‌ی گرجیان، منطقه‌ی دیلم خاصه (شیر باستانی)، سخت‌سر (رامسر)، تنکابن، لنگای باستانی، چالوس، کلاردشت و کجور به شمار می‌رود.

یوسفی‌نیا در تدوین دو اثر بزرگ و ماندگار در تاریخ فرهنگی مازندران با عناوین **فرهنگ واژگان تبری** (۵ جلدی)، به عنوان سرمؤلف و **دانشنامه‌ی تبرستان و مازندران** (۵ جلدی)، در جایگاه قائم مقام و مؤلف نقشی اساسی داشت.

این دو اثر ناظر بر بخش قابل اعتنائی از روند دیگرگونی زبان و لهجه‌های تبری و نیز بازتاب تعاملات گسترده‌ی تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگ تبرستان و مازندران است.

اثر دیگر یوسفی‌نیا **نام‌واژگان** است. آتسوی نام‌واژگان در حقیقت گزیده‌ای از نام‌جای‌های معتبر و باستانی مربوط به جغرافیای تاریخی آبادی‌های دوسوی البرز از لار و قصران و ری باستان تا آبادی‌های تالش، الموت، تالقان و اشکور است. استاد به پستوانه‌ی مطالعات تاریخی و اسطوره شناسی و با اتکا به پژوهش‌های میدانی و رمزگشایی از مفاهیم زبان تبری که از شاخه‌های زبان پهلوی (فارسی میانه) است، با تسلطی کامل، به ریشه‌یابی و تفسیر این گروه از واژگان پرداخت.

واپسین کار گروهی استاد، تهیه و تدوین **دانشنامه‌ی تنکابن** است که با همکاری این جانب، به رشته تحریر درآمد و آماده‌ی چاپ و انتشار است.

آخرین اثر مستقل استاد فرهنگ شکار در مازندران است. استاد یوسفی‌نیا در دیدارهای هفتگی، به ویژه در روزهای پایانی زندگی خود، همواره از این اثر سخن به میان می‌آورد. اما اجل مهلت نداد تا کتاب را به پایان رساند، بنابراین دست نوشته‌ها در اختیار دوست ارجمندم، پژوهشگر و نویسنده‌ی نامدار عرصه‌ی فرهنگ و مردم‌شناسی کشور، جناب آقای جهانگیر نصری اشرفی قرار گرفت. ایشان به یاری گروه سرپرستی دانشنامه‌ی تبرستان و مازندران به رفع کاستی‌های این اثر همت گماشت. در نتیجه‌ی این تلاش گروهی، در کمترین زمان

ممکن با افزودن تصاویر، طراحی مناسب، ویرایش و تهیه‌ی فهرست منابع و مستند ساختن مندرجات کتاب، نواقص کار برطرف شد. کوشش‌های خالصانه‌ی گروه دانشنامه‌ی تبرستان و مازندران برای شکل‌بخشیدن به اثر حاضر شایسته‌ی قدردانی و سپاس است. مدیریت هنری، ویراستاری محتوایی و تدوین واژه‌نامه‌ی این کتاب و تکمیل برخی مداخل ناقص نیز حاصل کوشش پژوهشگر جهانگیر نصری اشرفی است.

نیم قرن پژوهش‌های استاد علی اصغر یوسفی‌نیا در زمینه‌های تاریخ، جغرافیای تاریخی، مردم‌نگاری و ثبت واژگان تبر، سبب شد در سال ۱۳۹۳ ش، به عنوان چهره‌ی ماندگار در پژوهش‌های تاریخی و فرهنگی استان مازندران برگزیده شود.

استاد علی اصغر یوسفی‌نیا در روز پنجشنبه ۲۲ شهریور ۱۳۹۷ ش بدرود زندگی گفت و در کنار آرامگاه سید ابوالحسن المؤید بالله، از علمای برجسته‌ی فقه زیدی و بنیان‌گذار علویان مؤیدی مازندران، چهره در خاک کشید. یادش گرمی و نامش پراوازه باد.

در اینجا وظیفه‌ی خود می‌دانم از سرکار خانم بی‌بی فرهنگی، همسر محترم و وفادار استاد و فرزندان فرهیخته‌ی ایشان مهندس آریا و دکتر آرش یوسفی‌نیا و نیز یار و مونس واپسین روزهای عمر استاد، نویسنده‌ی ارجمند کشور جناب آقای علی رضاقلی و همچنین مسئولیت‌پذیری دوست دیرین استاد جناب آقای جهانگیر نصری اشرفی یاد کنم که اگر حمایت‌های مستمر و پی‌گیری‌های مسئولانه‌ی این عزیزان نبود، تدوین، چاپ و انتشار این اثر میسر نمی‌شد.

در پایان شایسته است از تلاش شماری از همکاران ارجمند در این اثر قدردانی کنم: آقای یاسر عزآباد به‌خاطر صفحه‌آرایی و طراحی روی جلد؛ آقای فرزاد امامی به‌خاطر دراختیار گذاشتن تصاویر؛ آقای اصغر نوذری برای پاره‌ای از همکاری‌های مؤثر؛ گروه عکاسان دانشنامه‌ی تبرستان و مازندران، برای دراختیار نهادن تصاویر تخصصی؛ خانم‌ها مریم‌السادات رضوی، سیده فاطمه شاکری برای طراحی‌ها؛ جناب آقای عباس شیرزادی آهودشتی برای دراختیار گذاشتن بخشی از تحقیقات و نوشته‌های خود در مدخل سوچلا، جناب آقای دکتر حسن فضلی برای دراختیار گذاشتن بخشی از متن پژوهش‌های مربوط به صید، جناب آقای سید تقی موسوی تروجنی برای همکاری در پاره‌ای از تحقیقات میدانی، خانم دکتر الهام شیرزادی آهودشتی به‌خاطر نوشتن برخی تعلیقات، فهرست نویسی و بازخوانی متن.

ابوالحسن واعظی تنکابنی

شهریورماه ۱۳۹۸ تنکابن

فصل یکم

درآمدی بر شکار و صید

واژه‌ی شکار با چنان روشنی و صراحتی همراه است که انسان به‌ندرت در اندیشه‌ی کشفِ پیشینه‌ی آن برمی‌آید. درهم‌تنیدن آن با سرنوشت آدمی در عرصه‌ی تنازع بقا و ادامه‌ی آن چنان است که گویی از شدت صراحت، نیازی به بررسی آغاز و پایان آن نیست. شکار در دیگرگونی‌های سرنوشت انسان و ادامه‌ی حیات وی، نقشی انکارناپذیر داشته است. این پدیده‌ی زیستی تنها رویدادجذاب و شگفت‌انگیزی است که بشر از بدو پیدایش خود، نگاهی شیفته‌وار و غیرقابل مهار نسبت به آن داشته است و این شوریدگی و دلبستگی را نهایت و کرانه‌ای نیست.

شکار در حیات ابتدایی بشر، از زمانی آغاز شد که این موجود درخت‌زی و میوه‌خوار، از درخت پایین آمد و پای در خاکی نهاد که عرصه‌ی بلامنازع بسیاری از حیوانات درنده و بزرگ‌جثه بود. شرایط

سختِ پدید آمده، وی را ناگزیر ساخت که از منابع غذایی جدید استفاده کند. این منبع غذایی گوشت بود که هرچند دستیابی به آن محال به نظر می‌رسید، ولی بشر به یاری هوش و اندیشه‌ورزی مداوم و متکامل، وارد عرصه‌ی شکارگری شد. این مرحله‌ای سخت و گذاری سنگین از زندگی انسان گونه‌ی کهن بر کره‌ی زمین بود.



نقش آمیخته، شکار، برگرفته از نقاشی دیواری، خانه‌ی قریشی،
پایتختی نقش، سیده‌فاطمه شاکری آرشیو دانشنامه‌ی ایرانستان و مازندران
شهرستان آمل

در این برهه، انسان‌ها علاوه بر گوشت شکار و ماهی، از انواع دانه‌ها، ریشه‌های سرخس، میوه‌هایی پاییزی همچون سیب و گیلاس وحشی و آلو و خرمالوی جنگلی استفاده می‌کردند. این خانه‌بدوشان در جست‌وجوی غذا به هر سومی رفتند و در شرایط دشوار و کمبود غذا، سالخوردگان را بر جای می‌گذاشتند تا بمیرند. گاه نیز برای فرونشاندن گرسنگی‌های طولانی و کشنده، نوزادان خود را قربانی می‌کردند.

کندوی زنبور عسل که در لاشه‌ی سنگ‌ها و شکاف درختان توخالی بنا می‌شد، مورد تهاجم و غارت انسان جوینده‌ی غذا قرار می‌گرفت. از دیگر خوراکی‌های مورد توجه انسان پایین آمده از درخت می‌توان حلزون، صدف، انواع حشرات و کرم‌ها، به‌ویژه کرم‌های پُرور تنه‌ی درختان افتاده و پوسیده را نام برد. بختیارت‌تر از همه‌ی گروه‌های جوینده‌ی انسانی، گروهی بودند که لاشه‌ی یک فیل، اسب آبی یا کرگدن را می‌یافتند. در این صورت همه‌ی افراد آن گروه انسانی در لاشه‌ی حیوان مرده سهیم می‌شدند. برای انسان امروزی بسیار دشوار است که بپذیرد نیای بدوی او، به این دلیل در صحراها و جنگل‌ها سرگردان بود که برای تهیه‌ی غذا، چاره‌ای جز شکار نداشت. موجودی که تنها ابزارش یک تبر سنگی ناموزون و سلاح منحصر به فردش یک نیزه‌ی چوبی و تنها پوشش او یک تکه پوست جانوران بود، ظرف نداشت، سفالگری و بافندگی نمی‌دانست بنابراین ناچار بود تمام احتیاجات متنوعش را با جست‌وجو در طبیعت به دست آورد.

انسان نخستین به دلیل نداشتن ظرف برای ذخیره و نگهداری آب، ناچار به اقامت در کنار رودخانه‌ها بود. این نکته خود یکی از عوامل مهم سکونت بدویان در ساحل رودها و شکوفاشدن تمدن‌های بزرگ در کرانه‌ی رودها است. هزاران سال گذشت تا بشر طرز ساختن ظروف سفالین را فرا گرفت.

نخستین ابزارهای بشر برای شکار به مفهوم واقعی آن، سنگ‌های نتراشیده و سپس سنگ‌های تراشیده‌ی لبه‌دار و نوک‌تیز چون تبر سنگی بود. تبرهای سنگی به قدری سودمند و کارآمد بودند که ساخت و کاربرد آنها در طول بیش از یک میلیون سال ادامه یافت.

ما دقیقاً نمی‌دانیم چگونه انسان اولیه، تنها با



دست‌افزارهای به دست آمده از محوطه‌ی بندپی نوشهر مربوط به پارینه سنگی میانی (نک: وحدتی‌نسب، ۲۰۱۷، تصویر ۶).



شکس، حامد، پروین - آرشید دانشنامه‌ی ایرانستان و مازندران

خرس قهوه‌ای مازندران در مناطق میان‌بند (جنگلی - کوهستانی)

یک تبرسنگی یا نیزه‌ای با سرنیزه‌ی سنگی می‌توانست در نبرد با حیوانات درنده و قتال، از خود دفاع کند، فیلی به ارتفاع چهارونیم متر را شکار کند یا در برابر ببر، شیر، پلنگ و سایر جانوران، بختی برای شکار و زنده ماندن داشته باشد.

موفق‌ترین و کم‌خطرترین شکل دستیابی به این حیوانات عظیم‌الجثه کندن گودال در مسیر عبور حیوانات شکاری و تعبیه‌ی چوب‌های نوک‌تیز در کف و دیواره‌های آن بود. این شیوه‌ی شکار تا همین اواخر، در جنگل‌های مازندران به صورت‌های گوناگون، به‌ویژه از میان بردن گرازهای آسیب‌رسان به محصولات کشاورزی و شکار ببر و پلنگ برای استفاده از پوست آنها، رایج بود.

پیدایی و تطور انسان از دید دیرین‌شناسان و انسان‌شناسان

واقعیات زیستی بشر اولیه نشان می‌دهد که انسان در میان پستانداران عالی، در خانواده‌ای فروتر از حد متوسط در حلقه‌ی تطور زیستی قرار دارد. دورانی که زمین در تصرف خزندگان عظیم‌الجثه بود، پستانداران کوچک جثه درون جنگل‌های انبوه، در جست‌وجوی پناهگاه بودند. پنجاه تا هشتاد میلیون سال بعد، نسل این موجودات غول‌آسا به هر دلیلی منقرض شد و میدانی فراخ برای پستانداران کوچک جثه فراهم آمد. آنها با جابه‌جایی تدریجی در سرزمین‌های مختلف، به اقتضای مکان و گذشت زمان، تنوع یافتند. گروهی به علف‌خواری روی آوردند و گروهی دیگر با حفز زمین و ترتیب دالان‌های زیرزمینی برای حفاظت و ایمنی خود، حفر شدند. دسته‌ای از برکت پاهای بلند و چابک خود، فرار سریع و دوندگی بی‌امان را انتخاب کردند و دسته‌ای دیگر با دندان‌های تیز و خردکننده و ناخن‌های بلند خود در رده‌ی درندگان قرار گرفتند. پستانداران با آخرین نسل‌های خزندگان مصاف دادند و خشکی‌ها و دریاها و مرداب‌ها و باطلاق‌ها با نبرد بی‌رحمانه‌ی آنان خونین شد. سرانجام گروه خزندگان غول‌آسا از صحنه‌ی هستی محو شدند.



ببر مازندران (ببر منقرض شده‌ی خزری)

برگرفته از کتاب (اهمای صحرایی پستانداران ایران، هوشنگ صیادی، نقاشی - حسرو عمادپور)



گوزن زرد ایرانی در پناهگاه حیات وحش دشت ناز ساری

عکس: حامد لیزویان، آرشیو دانشنامه‌ی ایرانستان و مازندران

در این وقت، جنگل با محیط امن و عرصه‌ی مناسب خود، برنامه‌ای عظیم در شرف تکوین داشت. وجود گردو و میوه‌های آبدار، جوانه‌ها و برگ‌ها، به تدریج این پستانداران کوچک آویخته از شاخه‌های درختان را به علف‌خواری عادت داد. با تغییر ذائقه، ساختمان اندام در این موجودات نیز تغییر یافت. چشم‌ها از پهلوه جلوی صورت منتقل شد، دست‌ها برای گرفتن غذا متناسب شد و بدن از سه جهت شروع به رشد کرد. بدین ترتیب با ورزیده شدن اندام‌ها برای کارهای دستی و توسعه‌ی مغز، به سوی زندگی درختی پیش رفتند.

دسته‌ای دیگر به رژیم همه چیزخواری عادت کردند. زندگی با این تغییرات خو گرفت و جنگل راحت‌ترین و بهترین عزتگاه آنها شد. میلیون‌ها سال از دوره‌ی تکاملی این شکل زندگی در جنگل‌های سبز و پر نعمت گذشت. در طول این مدت، محیط خارج از جنگل نیز میدان توسعه‌ی حیات درندگان و علف‌خواران شده بود. در این شرایط، برای موجودی که بعدها در دایره‌ی تطور زیستی، انسان نامیده شد، خروج از پناهگاه آرام جنگل خالی از خطر نبود. زیرا سازندگان این حلقه‌ی تطور، قدرت مقابله با گوشت‌خواران نیرومند و درنده‌ی دشت‌ها را نداشتند. بنابراین مصلحت نبود با ترک آن همه آرامش و امنیت و نعمت از زندگی جنگلی خود دست بشویند. لذا همچنان به غذای آماده که محصول درختان بود، قانع بودند.

این فرایند در همه‌ی نقاط آفریقا که باید قاره‌ی قدیمش خواند، فراهم نبود، بلکه تنها به منطقه‌ی وسیعی از آفریقای غربی تا جنوب شرقی آسیا اختصاص داشت.



عکس محسن شامی

بامشی‌شال یا گربه‌ی وحشی / سیاه‌گوش

از حدود پانزده میلیون سال قبل، جنگل‌های وهم‌انگیز و غیرقابل عبور آفریقا، انبوهی و گذرناپذیری خود را به تدریج از دست دادند و به دلیل تغییرات آب‌وهوایی پدیدآمده در آن،

دیگر مناسب زندگی موجودات درخت‌زی، به‌ویژه میمون‌ها نبودند. بنابراین همچون همه‌ی مهاجرت‌ها و جابه‌جاشدن‌های بشر در اعصار کهن قبل و بعد از تاریخ، گروهی که شرایط محیطی و تنگنای معاش را بر نمی‌تافتند، مهاجرت و کوچ را با همه‌ی ابهامات و خطرهای محتمل پذیرفتند. در فرایند تُک شدن جنگل‌های نخستین نیز عده‌ای از پستانداران اولیه یا به زبانی ساده‌تر، اجداد شامپانزه‌ها، گوریل‌ها، اورانگوتان‌ها و دیگر تیره‌های درخت‌زی آنان، به مأمن جنگلی خود دل بستند و حاضر به ترک بهشت مألوف خود نشدند. از این میان، تنها انسان میمون‌سان اولیه بود که از موطن بهشتی خود دل کند و پس از پایین آمدن از درخت و درک جهانی متفاوت، با مهاجرتی پرتفصیل به دیگر جانوران خشکی ساکن در دشت و کوه و سواحل رودها و دریاها ناشناخته‌ی پیش‌رو پیوست. خروج یا اخراج از بهشت روایی گذشته، کاری بسیار دشوار و خطرناک بود و سختی‌های فراوانی در پیش داشت، اما بشر توانست در محیط تازه بر سفره‌ای متنوع‌تر از گذشته‌ی جنگل‌نوردی خود بنشیند و مرارت‌های مهاجرت را با شیرینی‌های این سفره‌ی غنی فراموش کند.

محیط جدید زندگی اجداد بشر اولیه پس از جدا شدن از گروه پستانداران مانده در جنگل مألوف، چندان هم مطلوب نبود. لازم بود برای ادامه‌ی بقای خود از گوشت‌خواران، گوشت‌خوارتر و از علف‌خواران، چرنده‌تر باشد تا بتواند جای آنها را اشغال کند.

آنها که در بهشت جنگل، در تنعم کامل بودند و بهترین میوه‌های خوراکی را در دسترس داشتند، ناچار شدند زمینی سخت را با ناخن‌های بلند خود بکاوند و از نباتات رسته از زمین تغذیه کنند و علاوه بر حفظ مواد خوراکی گذشته، حشره‌خواری را نیز در فهرست غذایی خود بگنجانند. در این رژیم جدید غذایی متنوع قاب بالان، تخم‌ها و نوزادان کوچک و بی دفاع قورباغه‌ها و خزندگان وجود داشتند. تغییر رژیم غذایی، سبب تغییر ساختمان گوارش شد. با گذشت زمان و افزایش این تغییرات، انسان اولیه با غذاهای گوناگون و فراوان سازش یافت.

انسان بدوی در آغازین روزهای زندگی دور از درخت، قدرت مقابله با گوشتخواران درنده را نداشت. او چون همسانان خود، دارای مغز فوق العاده و رشد یافته، حس بینایی قوی و قدرت بدنی بالایی بود. ساختمان ظاهری بدنش به سبب برهنگی، خشن نبود و تحمل شرایط دشوار را نداشت. حس رقابت او بر حس تعاونش غالب نبود.

دارای اندامی شد که در اثر نیاز به نگاه کردن به دوردست ها و دشت های باز، به تدریج به حالت قائم درآمده بود و در این حالت، از دست ها و پاهایش به شکل دلقخواه استفاده می کرد. وجود مغز بزرگ و رشد یافته نیز شانس بزرگ او در بهبود حرکاتش بود.

پس از این دوره، داشتن مغز بزرگ تر موجب توفیق در جنگ و شکار بود، نه داشتن ماهیچه های قوی. بنابراین، در جهت تقویت، بزرگ شدن و افزایش توان مغزی تحول یافت و نتیجه ی این تحول، ایجاد حس کنجکاوی بود. با وجود ادامه ی رشد مغز، انسان بدوی در وضع کودکی میمون باقی مانده بود. این فرایند تطوری در برخی انواع دیگر نیز از نقطه نظرهای مختلف روی داد، یعنی در مسیر پیشرفت برخی از انواع، صفات کودکی و نوجوانی آنان تا پایان عمر تطور نیافت.

مرحله ی گذار از همه چیزخواری به گوشت خواری

نبرد میان این پدیده ی جانوری با گوشت خواران، تغییرات مفید زیر را پدید آورد:

شبه انسان نخستین به سبب زندگی زمینی، به ویژه در نواحی بی درخت و باز، ناچار بود برای نگاه به دوردست ها و تعیین موقعیت خویش از تمامی قدرت خود استفاده کند. تداوم این عمل در طول ادوار مختلف، موجب شد به تدریج کمر راست کند و جزء موجودات دوبا به شمار آید و از بهترین دوندها در بین گونه های زیستی خود شود. دست های آزادش، آلت مفید حمل و نقل شدند و برای حمل سلاح های سنگین به کار رفتند. مغزش پیچیده تر شد و جزء باهوش ترین موجودات درآمد و در اتخاذ تصمیم های به جا، سرعت عمل پیدا کرد.

این فراگیری ها در نسل های معینی محدود نشد و پایان نپذیرفت؛ آنچه نسل پیشین از طریق تجربه می آموخت، به دیگران و آیندگان خود انتقال می داد.

تداوم مبارزه با همه ی موجودات پیرامون، به ویژه گوشت خواران درنده، این موجود نوظهور را یاری کرد تا به صورت پدیده ای درنده و خطرناک در عرصه ی گیتی ظاهر شود.

بشر نخستین یکی از عجایب منحصر به فرد خلقت است. وقتی حیوانی از آستانه و مرزی بگذرد و در نقشی جدید با تمام نیروهای خویش به عرصه ی زیستی دیگری پا نهد، بی تردید بسیاری از عادات و صفات قبلی خود را به همراه خواهد داشت. علاوه بر این، باید برخی عادات پیشین را کنار بگذارد و با



شوکا / آهوی مازندران

برخی صفات تازه خوبگیرد. با آنکه وضع بدن و نوع زندگی این موجود درست با شرایط زیست جنگلی مطابقت داشت، ناچار شد که در دنیای زمینی و حتی خارج از جنگل موجود دوگانه‌ای شود. این تغییر و تطبیق بسیار دشوار و خارج از ظرفیت حیاتی وی بود. شرایط زیستی او را وادار می‌کرد برای بقای خود چون گرگی چالاک بستیزد و لایق نبرد باشد؛ آن هم در جدالی نابرابر و غیرمتعارف.

در این سیر تطوری، انسان نخستین مغزی را که لازم داشت و بدنی را که با آن هماهنگ بود، پذیرفت. او در این فرایند مداوم، قادر شد به طور قائم راه برود، بدود و با دست‌های آزادش، اسلحه را بگیرد. همچنین مغزش توانست به خلق سلاح‌های نوین توفیق یابد.

این موجود انسان‌نما با مهارت‌های افراد قبلی آشنا می‌شد. هوش و قدرتش جای ضعف در شکار را می‌گرفت و هیچ مخلوق زمینی نمی‌توانست چون او از آموزه‌های والدینش بهره‌مند شود. اما این تعلیمات، به تنهایی برای او کافی نبود، بلکه خصایص ارثی و تغییرات اساسی زیستی در طبیعت به این پیشرفت کمک می‌کرد. نکته‌ی کلیدی، در تغییر ذائقه‌ی انسان به همه‌چیزخواری و تهیه‌ی گوشت از طریق شکار حیوانات بود. علف‌خواران و میوه‌خواران برای سیرکردن شکم خود، به ناچار بخشی بزرگ از ساعات شبانه‌روز را صرف چریدن و نشخوار می‌کنند. درحالی‌که گوشت‌خواران با خوردن گوشت زیاد

در هر وعده‌ی غذایی و فاصله‌ی زیاد بین این دو وعده، فرصت زیادی در اختیار خواهند داشت. بشر در مرحله‌ی گوشت‌خواری خود این فرصت را صرف اندیشیدن کرد. استراحت میان دو وعده‌ی غذا، این فرصت را به او می‌داد که در بیداری به فکر تکمیل سلاح‌های خود بیفتد. این موجود بدوی پس از خوردن گوشت فراوان، به خوابی سنگین فرومی‌رفت و رویاهایی تلخ و شیرین را تجربه می‌کرد. این امر خود مقدمه‌ای بود بر اعتقاد بشر به وجود دنیایی دیگر. دنیایی که در عین حال وحشتناک‌ترین شکنجه‌ها را در کنار جهانی آرمانی از فراوانی نعمت، امنیت، خوشی و به‌ویژه کامیابی‌های جنسی داشت.

پدیده‌ی یخ‌بندان زمین و غارنشینی انسان خزر جنوبی

یخ‌بندان‌های بزرگ اقلیمی در سطوح مختلف زمین، خانه‌بدوشان انسانی را به جست‌وجوی پناهگاهی گرم انداخت. هرچه فشار یخ‌بندان و پیشروی آن از عرض‌های شمالی به سمت عرض‌های جنوبی (در مازندران و گیلان از کوهستان جنوبی به سوی جلگه‌ی ساحلی شمال) ادامه می‌یافت، انسان در جست‌وجوی جایی گرم‌تر، از اقامتگاه‌های جنگلی - ساخته‌شده از شاخه و پوشال - که اکنون بی‌فایده به نظر می‌آمد، به سوی غارها و مغاره‌ها کشیده شد.

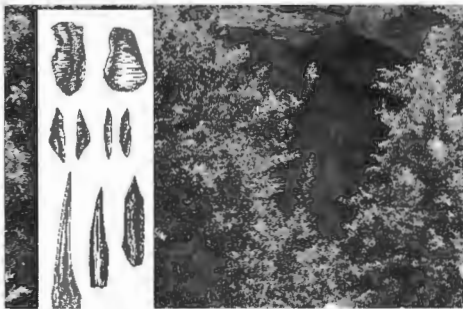
انسان بدوی به زودی این خانه‌های آماده را یافت. غالب این غارها از جنس آهکی بودند و به واسطه‌ی نفوذ آب سطحی به پایین و داخل شکاف‌های عمودی و حل شدن آهک یا به علت شکل‌گیری سوراخ‌هایی در سواحل رودخانه‌ها یا دریاها، پدید آمدند.

در پایان دوره‌ی یخ‌بندان چهارم و گرم شدن تدریجی زمین، انسان بدوی برخی تابستان‌ها را در کنار رودها سپری می‌کرد. با آغاز دوره‌ی غارنشینی تبر سنگی از میان رفت. این وسیله‌ی شکار و جنگ در تمامی دوران ماقبل تاریخ و ادوار تاریخی مازندران از سیطره‌ی اقوام کاسی، آماردی و تیوریان تا همین اواخر، ابزاری مرگ‌بار برای شکار و جنگ بود. به گزارش استرلین، وقایع‌نگار یونانی، زنان البرزنشین آماردی مانند پیشانی‌بند برای مهار گیسوان خود، فلاخن به پیشانی می‌بستند و در وقت لزوم از سرباز کرده، چون سلاحی مرگ‌بار به‌کار می‌بردند (۱). با کاوش در لایه‌های زیرین دو غار کمر بند (Coon 1951, 1957) و هوتو (Coon 1952) در بهشهر (واقع در شرق مازندران کنونی) مدارک گران‌قدری از سیر انطباق انسانی در مقطع آب‌وهوایی دوره‌ی یخ‌بندان چهارم زمین به دست آمد. در این مدارک، سیر تکاملی تهیه‌ی گوشت از طریق شکار در این سرزمین آشکار شده است.

کشفیات این دو غار به سبب دستیابی به اسکلت انسان با قدمت حدود سیزده هزار سال، شهرتی جهانی دارد (Coon 1951, 1952, 1957). یافته‌های باستان‌شناختی این دو غار و نیز غار کُمیشان (ماهفروزی ۱۳۸۲؛ شیردنگ ۱۳۸۲؛ وحدتی نسب و جایز ۱۳۹۱؛ Mashkour et al. 2010; Vahdati



دهانه‌ی ورودی غار هوتو (نک کوون، ۱۹۵۲)



غار کمربند، داخل کادر، ابزار سنگی و استخوانی (نک کوون، ۱۹۵۱)



غار گمیشان، داخل کادر ابزار سنگی (نک وحدتی نسب و جابز، ۱۳۹۱ش)

۲۰۱۱)، انطباق انسان این سوی جهان و دستاوردهای او را در عصر شکارگری و اهلی کردن حیوانات - که سرآغاز گله‌داری بشر است - تا طلوعه‌ی دنیای کشت و کار، در انتظار پژوهشگران و دیرین‌شناسان قرار داده است.

این اکتشافات در سال‌های ۱۳۲۷-۱۳۳۰ ش، با هدایت و سرپرستی باستان‌شناس، کاوشگر و قوم‌شناس دانشگاه پنسیلوانیا، پروفیسور «کارلتون استانلی کوون» صورت گرفت و یافته‌های گران‌قیمت انسان‌شناختی آن از دوران مختلف زندگی انسان در غار هوتو به بخش بایگانی موزه‌ی باستان‌شناسی و انسان‌شناسی این دانشگاه انتقال یافت (Coon 1952). دستاورد دیرینه‌شناسی این نقطه از مازندران و دیگر نقاط خزر جنوبی، اثبات این نکته بود که استان‌های ساحلی شمال ایران، از نظر سکونت انسان، از قدمتی دست‌کم چندده‌هزار ساله برخوردار است. کشفیات باستان‌شناختی شرق مازندران، تنها به این نقاط محدود نمی‌شود، قدمت حضور انسان در شمال ایران یا به تعریف جغرافی‌نویسان قرن اخیر خزر جنوبی، در یک سیرادواری، از مرحله‌ی اولیه‌ی شکار تا تصعید فکری انسان

بدوی در کشف آتش و توسعه‌ی آن در مقوله‌ی تفکر صنعتی، از شرق تا غرب این سواحل امتداد داشت. در کشفیات ژاک دو مورگان (de Morgan 1907) در ۱۲۶۷-۱۲۶۹ ش، در تالش گیلان و مناطق اطراف چون آق اوایلر، گئور قلعه‌سی، قلعه‌ی گبرها، شاه گل درّه، نمین، امیرتومان، حسن زمینی، کلات قلعه و لنکران، هم بر دامنه‌ی کوه و هم در حاشیه‌ی رودها و دره‌ها، آثار فراوانی از ظروف سفالین الوان و ظروف سنگی و مفرغی و لوازم زندگی و ابزارآلات صلح و جنگ چون زیورآلات و اسلحه به دست آمد که از لحاظ قدمت و ارزش هنری با آثار کشف شده از لرستان و آسیای صغیر قابل مقایسه است.



نمایی از غار کمر بند در روستای شهید آباد (تروجن) عکس: الهام شیرزادی آلودشتی
بهشهر در شرق مازندران

بشر در طول مهاجرت طولانی و خطیر خود پس از خروج از بهشت آفریقا، یخ‌بندان‌های متعدد و وحشتناکی را پشت سر گذاشت که آخرین آنها یخ‌بندان چهارم نام گرفته است. هریک از این یخ‌بندان‌های چهارگانه، فواصل طولانی از دوره‌ی هوای گرم و احیای طبیعت بهشتی را به دنبال داشت و پس از صدها هزار سال دیگر، دوباره در افسردگی برف و یخ فرو می‌رفت و حیات زمینی برای چندمین بار رویدادهای فاجعه‌بار دیگری را سپری می‌کرد. در طول این تغییرات ناگهانی زمین که توسعه‌ی حیات را به نقطه‌ی زیر صفر می‌رساند، بارها، گروه معتنابه‌ی از موجودات ذره‌بینی تا حیوانات غول‌آسا - با طول، ارتفاع و وزنی حیرت‌آور - از صفحه‌ی حیات ستاره‌ی زمین محو شدند. در قرن اخیر، فسیل‌شناسی چگونگی زندگی موجودات در فواصل بین دو یخ‌بندان زمینی و نیز سربرآوردن گونه‌های تازه در این مقاطع را آشکار کرد.

قرن اخیر، فسیل‌شناسی چگونگی زندگی موجودات در فواصل بین دو یخ‌بندان زمینی و نیز سربرآوردن گونه‌های تازه در این مقاطع را آشکار کرد.